



# بلاغت کاربردی

درس ۲۰

استاد:

آموزشیار: سید کمال جمالی

## مقدمه

یکی از مباحثی که در مورد مسندالیه به آن پرداخته می شود، این است که مسندالیه طبق اصل، معرفه می آید. معرفه آمدن مسندالیه انواع مختلفی دارد و هر کدام از این اقسام بنابر علتها و اهداف متفاوتی کاربرد دارند. در این درس ضمن اشاره به اقسام مختلف معرفه آمدن مسندالیه دو قسم از اقسام آن (یعنی ضمیر و علم) را مفصلاً بحث خواهیم کرد.

## معرفه آوردن مسندالیه

### اهداف و مباحث این فصل

بعد از بررسی این فصل، انتظار می‌رود که به سوالات زیر پاسخ داده شود:

- معرفه چیست و وجوهی که مسندالیه معرفه می‌آید کدامند؟
- علتها و اهداف تعریف مسندالیه با اضممار (ضمیر آوردن) چیست؟
- علتهای تعریف مسندالیه با علمیت چیست؟
- علتهای تعریف مسندالیه با اشاره چیست؟
- علتهای تعریف مسندالیه با موصولیت چیست؟
- علتهای تعریف مسندالیه با «ال» چیست؟
- علتهای تعریف مسندالیه با اضافه چیست؟

### تمهید

۱. معرفه: کلمه‌ای است که با آن به یک چیز معین در خارج اشاره می‌شود، و این اشاره ناشی از وضع آن کلمه است.<sup>۱</sup>

۲. اصل در مسندالیه این است که «معلوم» باشد، از همین روی، غالباً مبتدا به صورت معرفه استعمال می‌شود.

۳. معرفه آوردن مسندالیه سبب می‌شود که حکمش اختصاص پیدا کند.<sup>۲</sup> و هر قدر که اختصاص یافتن حکم بیشتر شود مفهوم انحصاری و اختصاصی آن افزوده می‌شود (این نکته، فایده عمومی برای معرفه آوردن مسند الیه است)

۴. تخصیصی که در نکره وجود دارد به قدرت و اندازه تخصیص معرفه نمی‌باشد.

زیرا بر خلاف تخصیص نکره، تخصیص معرفه بالوضع است (یعنی معرفه بر فرد مشخص وضع شده و آن شخص معین را بیان می‌کند). حتی در صورتی که نکره با وصفی تخصیص یابد که آن وصف فقط بر یک فرد صادق باشد. مثلاً گفته شود: **أَعْبُدِ إِلَهًا خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ**.

۵. مسندالیه، به اغراض و دلایلی که بعداً ذکر خواهد شد، به وجوه زیر تعریف می‌شود:

۱. ضمیر

۲. علم

۳. اشاره

---

<sup>۱</sup> . همه معرفه‌ها مشتمل بر اشاره هستند که در بین آنها اسم اشاره مخصوص اشاره حسّی است.

<sup>۲</sup> . حکم هر قدر اختصاصی تر باشد بیشتر بعد پیدا می‌کند و همین افزایش بعد موجب می‌شود که وقوعش ابعاد بوده و در نتیجه افاده اش بیشتر باشد مثلاً:

رَأَى أَحَدًا عَالِمًا.

رَأَيْتُ زَيْدًا الْعَالِمَ. ← مسندالیه معرفه است و حکم اختصاص پیدا می‌کند. وقوعش ابعاد بوده و افاده اش بیشتر است.

۴. موصول

۵. «ال»

۶. اضافه

درباره اغراض و دلایل هر کدام از وجوه فوق بحث خواهد شد.

### مبحث اول: علت‌های معرفه آوردن مسندالیه به شکل ضمیر

۱. رعایت اصل، و تطبیق دادن کلام با مقتضای ظاهر، که سه گونه است:

الف) در مواردی که کلام در موقعیت تکلم صادر می شود، اصل این است که به صورت ضمیر متکلم بیاید، مثل سخن خداوند «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» (طه/۱۴)

ب) در مقام خطاب، اصل این است که ضمیر مخاطب برای حاضر معین بیاید مثل آیه «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴)

ج) در مقامی که مسندالیه غایب بوده و قبلاً ذکری از آن شده است اصل این است که ضمیر غایب بیاید. تقدم ذکر مسندالیه غایب به سه نحو است:

۱. قبلاً، مسندالیه در لفظ ذکر شده مثل آیه «فاصبروا حتّىٰ يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين» (اعراف/۸۷)

۲. تقدم مسندالیه در معنا بوده مثل آیه «و ان قيل لكم ارجعوا فارجعوا، هو أذكى لكم».

۳. مسندالیه حکماً مقدم شده مثل: «فلهنّ ثلاثا ما ترك» (نساء/۱۱). ضمیر «هو» در فعل «ترك» به میت باز می گردد، چرا که کلام در مقام احکام ارث میت است.

۲. افاده غرضهایی که در «اضمار موضع الاظهار» (یعنی ضمیر آوردن به جای اسم ظاهر آوردن) وجود دارد.

توضیح: اصل در ضمیر غایب، این است که مرجع ضمیر قبلاً ذکر شده باشد و مفسر ضمیر باشد تا ضمیر ابهامی نداشته باشد. این مقتضای ظاهر است. اما گاهی از این اصل عدول می شود و ضمیر بدون ذکر مرجع می آید، یا مقدم بر مرجع خود می آید. این عمل «اضمار موضع الاظهار» گفته می شود و به اغراض و انگیزه های بلاغی خاصی انجام می شود. قبلاً به ذکر آنها پرداخته ایم، به مبحث اضمار موضع الاظهار مراجعه کنید.

۳. عمومیت بخشیدن به حکم

توضیح: اصل در ضمیر، این است که برای معین باشد. اما گاهی از این اصل عدول می شود و ضمیر در غیر معین استعمال می شود. در نتیجه، حکم بر هر فردی که امکان شمول حکم بر وی هست عمومیت پیدا می کند.

مثال: «و تری المجرمین يومئذٍ مقرّنين فی الاصفاد» (ابراهیم/۴۹)

در این جمله، ضمیر خطاب (مستتر در تری) مربوط به یک شخص معین نیست، بلکه برای هر مخاطبی می تواند باشد.<sup>۱</sup> این عمل به خاطر سختی حال آن مجرمین و ترساندن مردم با بیان حال آنها می باشد.

**نکته:** این مطلب، فقط مربوط به ضمیر مخاطب نیست بلکه در ضمیر متکلم نیز انجام می شود به طوری که منظور متکلم از ضمیر، خودش نیست بلکه نوع است، گویی از زبان افراد سخن می گوید.

#### ۴. تعریض به این که مرجع ضمیر دور است.

**توضیح:** اصل در ضمیر غایب این است که در مورد شخص غیر حاضر به کار رود، ولی گاهی برای اشاره به شخص مخاطب (حاضر) استعاره و استعمال می شود. این عمل برای اشاره به دوری او از مقصود یا تعریض به پستی مقام وی انجام می شود. البته بعضی وقتها هم برای بیان بلندی مقام مخاطب انجام می شود.

#### ۵. حاضر انگاشتن غایب

**توضیح:** درباره ضمیر مخاطب، اصل این است که برای حاضر محسوس به کار رود. اما گاهی از این اصل عدول می شود و برای فرد غیر حاضر، یا فرد حاضر غیر محسوس (غیر مشاهد) استعمال می شود.

متکلم با این عمل خود بیان می کند که آن فرد را حاضر و شاهد می داند هرچند دیده نمی شود مثل تکلم موحد با خدا، یا این که مخاطب غیر حاضر را حاضر و مورد مشاهده فرض می کند، گویی که در قلب و ذهنش حاضر و مشاهده شده است.<sup>۲</sup>

علل تعریف مسندالیه با ضمیر آوردن آن:

۱. رعایت اصل

۲. افاده غرضهایی که در اضممار به جای اظهار وجود دارد.

۳. تعمیم حکم

۴. تعریض به دوری مسند الیه

۵. اظهار این که مسندالیه حاضر است.

### مبحث دوم: سببها و اغراض تعریف به علمیت

#### ۱. حاضر کردن مسندالیه با اسم خاص در ذهن

غرض اصلی که موجب می شود مسند الیه به شکل «علم» بیاید همین است که متکلم می خواهد در ذهن شنونده برای اولین بار مسندالیه را با اسم خاص حاضر سازد.

مثال: محمد رسول الله (فتح ۲۹)

<sup>۱</sup> . شاهد بر این سخن، آن است که در ادامه این آیه فرمود «هذا بلاغ للناس ولينذروا به و ليعلموا أنَّها هوالهٔ واحدٌ و ليذكر أولوالالباب » یعنی آیه خطاب به مردم بوده است نه خصوص نبی (ص).

<sup>۲</sup> . این عمل ناشی از اشتیاق یا بغض متکلم نسبت به آن فرد است.

و اذا يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل (بقره ۱۲۷)

نکته: برخی مواقع، مسندالیه با اسم خاصش معلوم و مشخص است ولی به آن اسم خاص تصریح می شود (یعنی با این که نیازی به ذکر اسم خاص علم نیست ولی باز ذکر می شود). این به خاطر انگیزه ها و اهداف زیر می باشد:

## ۲. تعظیم و بزرگ شمردن

این مورد در علمهایی است که صلاحیت معنای تعظیم را دارد.

مثال: یَعْلَمُکُمُ اللَّهُ، و اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیم. (بقره/۲۸۲)<sup>۱</sup>

یا مثل: «لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ». بنابراین که «لَیْلَةُ الْقَدْرِ» علم برای آن شب باشد. از آنجایی که لفظ «لَیْلَةُ الْقَدْرِ» صراحت در فضل و عظمت آن شب دارد، در مرتبه های دوم و سوم باز اسم ظاهر ذکر شده و ضمیر استفاده نشده است. در نتیجه تعظیم آن شرب حاصل شده و قدر و فضل آن شب تثبیت شده است.

## ۳. تحقیر و اهانت

اسمهایی که در آن اشعار به چنین معانی وجود دارد مورد این غرض می توانند باشند. مثل «رَجَسُ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ... إِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ...» (مائده/۹۱)

ذکر دوباره شیطان با این که می توانست ضمیر بیاید، برای بیان حقارت و پستی او است. شیطان است که این عمل را انجام می دهد.

## ۴. توجه دادن به آنچه که لازم است یا شایسته است.

مثال «شهر رمضان الذی انزل فیهِ القرآن هدیً للناس» (بقره/۱۸۵)

ذکر اسم قرآن برای اشاره به این است که قرآن باید زیاد خوانده شود.

همچنین آیه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِّلَّذِیْ هِیْ اِقْوَمُ» (اسراء/۹)

هدایت، فرع قرائت و معرفت قرآن است، پس کلامی که هدایت می کند باید بسیار قرائت شود.

و ممکن است اشاره به این باشد که قرآن را خدا می خواند پس حقیقت این است که به راه استوار هدایت کند. این مطلب با استعمال اسم اشاره «هذا» تقریر شده است.

## ۵. تبرک: مسندالیه علم، برکت را می رساند و به آن تبرک جسته می شود.

مثال «اللَّهُ رَبُّنَا» ؛ «اللَّهُ حَسْبِی»

## ۶. توبیخ

## ۷. تناسب مقام با معنای اسم (هم شکلی معنا و لفظ)

## ۸. مقصود، رسیدن به وصف از طریق اسم ظاهر باشد.

انگیزه های دیگری نیز وجود دارد، که در بحث اظهار به جای اضممار ذکر شد، مراجعه کنید.

<sup>۱</sup>. توضیحات در بحث اظهار به جای اضممار گذشت.

فایده، بعضی وقتها، مقام کلام اقتضا می کند که اسم علم استعمال شود (مقام، جای اسم ظاهر است) ولی باز اسمی از اسامی مسندالیه انتخاب و ذکر می شود که کنایه به معنای خاصی باشد چنان که در لفظ «شیطان» ذکر شد. در غیر مسندالیه نیز می توان مثال زد: «تبت یدا ابی لهب و تبّ» یعنی تبت یدا جهنمی، انتساب اسم به لهب دلالت بر این دارد که شخص به لهب و آتش خواهد افتاد. همچنین وقتی ابوالخیر، ابوالبشر، اخوالفضل، اخوالحرب و ... به کسانی که این صفات را دارند اطلاق می شود چنین است.

### علتها و اغراض تعریف مسندالیه به علمیت:

۱. احضار مسندالیه در ذهن به اسم خاصش
۲. تعظیم
۳. تحقیر و اهانت
۴. تنبیه بر چیزی که لازم است یا شایسته است باشد.
۵. تبرک
۶. توبیخ
۷. تناسب مقام با معنای اسم (هم شکلی معنا و لفظ)
۸. قصد رسیدن به وصف با ذکر اسم ظاهر

## چکیده

۱. اصل در مسند الیه این است که معلوم باشد به همین جهت غالباً معرفه می‌آید.
۲. معرفه اسمی است که به فرد خاص اشاره وضعی دارد.
۳. معرفه بودن مسندالیه به یکی از وجود ۶ گانه تعریف است.
۴. برای متکلم یا مخاطب، اصل این است که ضمیر متکلم و مخاطب بیاید. همچنین در صورتی که غایب قهلاً ذکر شده باشد اصل این است که ضمیر غایب بیاید.
۵. در مواردی که از اصل عدول می‌شود، اتیان ضمیر اغراض و اهدافی را تأمین می‌کند. از جمله تعمیم حکم، تعریض به بعد مسندالیه، اظهار حضور مسندالیه.
۶. اصل در تعریف مسند الیه به علمیت، این است که مسند الیه با اسم خاصش احضار شود.
۷. در بعضی موارد، ذکر مسندالیه به صورت علم، اغراض و اهدافی را حاصل می‌کند از جمله: تعظیم، تحقیر و اهانت، تنبیه بر چیزی که لازم و شایسته است، تبرک، توبیخ و...